

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

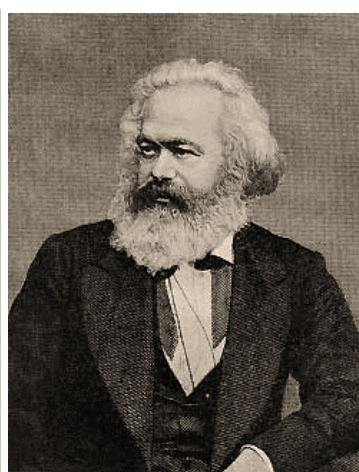
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس
برگردان از: حمید محوی
ویراستار پورتال: موسوی
۰۵ مارچ ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۳۱

۵۴- کارل مارکس: گزیده ای از سرمایه، کتاب سوم، جلد ۲، فصل ۳۵، فلزات گرانبها و نرخ ارز.

۲. نرخ ارز توازن بازرگانی انگلستان

هند به تنهایی باید مالیاتی نزدیک به ۵ میلیون به دولت بپردازد، منافع و سود سهام سرمایه های انگلیس و مانند اینها: و در این مبلغ ما مبالغی را که سالانه کارمندان دولتی و یا بازرگانان انگلیس که بخشی از درآمد خود را برای پس انداز به انگلستان می فرستند حساب نکرده ایم. هر مستعمره بریتانیایی به همین دلایل باید دائماً مبالغ هنگفتی به حساب دولت بریتانیا واریز کند. اغلب بانک های استرالیا، در هند غربی، کانادا با سرمایه های انگلیس بنیانگذاری شده اند: سود سهام باید در انگلستان پرداخت شود. به همین گونه انگلستان مقادیر بسیاری اوراق بهادار از خزانه خارجی در اختیار دارد، زیر عنوان رسیده های اروپا، امریکای شمالی و جنوبی که از آنها بهره نیز می گیرد. به این مجموعه باید سرمایه گذاری در راه آهن، کانال، معادن و مانند اینها را نیز با سود سهام مربوطه به حساب بیاوریم. برای همه این کارها

جملگی تقریباً با کالاهائی پرداخت می شود که از مازاد حجم صادرات انگلیس به دست می آید. علاوه بر این، مبالغی که از انگلستان به خارج انتقال می یابد به حساب دارندگان ارزش های انگلیس واریز می شود و در عین حال برای تضمین امور انگلیس ها در خارج اختصاص می یابد، البته این بخش از مبالغ در مقایسه بسیار ناچیز است.

کارل مارکس

منتشر شده در هامبورگ ۱۸۹۴

مطابق سرمایه، انتشارات سوسیال، پاریس ۱۹۵۹

Livre troisième, t. 2, p. 250

۵۵- فردریش انگلس : فرازی از کتاب : تاریخ ایرلند

... انگلیس ها توانستند سلطه خود را به تمام نژادها تحمیل کنند. گل ها^۱ که مصرانه به ملیت و زبان خود دلبستگی داشتند کاملاً به امپراتوری بریتانیا ضمیمه شدند. سلت های^۲ اسکاتلندی که تا سال ۱۷۴۵ دست به شورش می زدند و سپس به دست دولت و آریستوکراسی خودشان از بین رفتند و دیگر به شورش فکر نمی کنند. فرانسوی های جزایر نورماندی^۳ سرسختانه علیه فرانسه طی انقلاب کبیر جنگیدند. حتا فریسی های^۴ هلیگولاند^۵ که از سوی دنمارک به انگلستان فروخته شده بودند از سرنوشت خود رضایت خاطر داشتند. باید زمانی می گذشت تا پیروزی سادووا^۶ و گسترش فتوحات کنفدراسیون المان در شمال با درد و فریاد آنان را با فراخواست اتحاد با مام وطن باز می گرداند. فقط ایرلندی ها هستند که انگلستان نتوانست از عهده شان بر بیاید. مانع اصلی انعطاف پذیری نژاد ایرلندی بود. پس از خشن ترین سرکوبها، و پس از هر کشتار جمعی به سرعت خودشان را باززائی می کردند، و این بار نیرومندتر از همیشه به میدان می آمدند. ایرلندی ها نیروی اصلی خودشان را در پادگانهای خارجی که برای رام کردن آنان می فرستادند جست و جو می کردند. از نسل دوم و غالباً از همان نسل اول، این خارجی ها از ایرلندی ها نیز ایرلندی تر می شدند^۷ : به تدریج که زبان انگلیسی می آموختند و زبان خودشان را فراموش می کردند.

نوشته فردریش انگلس.

نخستین انتشار در سال ۱۹۴۸ گزیده آرشیو مارکس و انگلس.

^۱ Gallois مترجم : گل ها نیاکان فرانسوی های امروزی

^۲ Celtes

^۳ جزایر مانش

^۴ Frisons مترجم : فریسی ها گروهی از مردم ژرمن هستند که در نواحی ساحلی کشورهای المان، دنمارک و هلند زندگی می کنند

^۵ Heligoland مترجم : گروهی از جزایر در جنوب شرقی بحیره شمال متعلق به کشور المان است. این جزایر در گذشته جزء متصرفات دنمارک و امپراتوری بریتانیا بود.

^۶ نبرد سادووا ۳ جولای ۱۸۶۶ در چارچوب جنگ امپراتوری اتریش و پروس، که به پیروزی پروس انجامید. این نبرد پایان منازعات بین پروس و اتریش در بطن جهان ژرمن هاست.

^۷ انگلس در متن به لاتین نوشته است. Hiberniores ipsis Hibernicis

مترجم : اصطلاح به لاتین. به معنی از خود ایرلندی ها ایرلندی تر. اصطلاح در سده های میانه برای خارجی هائی که به عنوان نیروی اشغالگر در ایرلند به سر می بردند رایج شده بود. این نیروهای خارجی سعی می کردند با جامعه ایرلندی سازگار شوند، زبان و فرهنگ آنان را می آموختند و به مانند آنان لباس می پوشیدند... این پدیده به نخستین مهاجران انگلیسی و دوره گردها در سده دوازدهم باز می گردد که به «انگلیس های قدیمی» نیز شهرت دارند.

۵۶- کارل مارکس : دولت انگلیس و زندانیان فنیان^۸

سکوتی را که در رسانه های اروپائی درباره ارتکاب به خشونت از سوی دولت الیگارشی بورژوا مشاهده می کنیم دلایل مختلفی دارد. پیش از همه، دولت انگلیس ثروتمند است، و رسانه ها همان گونه که می دانید بی گناهند. سپس، دولت انگلیس دولت الگوست و در چنین جایگاهی از سوی مالکان، سرمایه داران و حتا گاریبالدی^۹ باز شناسی می شود (کتاب او را ببینید)^{۱۰} : در نتیجه نباید علیه این دولت کمال مطلوب بد گوئی کنیم. با این همه، جمهوری خواهان فرانسوی با ذهنیت بسته و خودخواهانه خشم خود را نثار امپراتوری نمی کنند. اگر هم وطنان خود را از این امر آگاه کنند که توهین به مقامات در کشور آزادیهای بورژوائی [فرد خاخی] به ۲۰ سال کار اجباری محکوم خواهد شد در حالی که همین جرم در کشور دیگری ۶ ماه حبس دارد. گزیده ای از روزنامه های انگلیس را که درباره رفتار با زندانیان گروه فنیان نوشته اند در پیوست این نامه می فرستم^{۱۱}.

مالکای^{۱۲} معاون روزنامه The Irish people (مردم ایرلند)^{۱۳} به دلیل پشتیبانی از توطئه فنیان در دارت موور^{۱۴} با گردنبد آهنی به ارباب با بار سنگ بسته شد.

اودونووان راسا^{۱۵} صاحب روزنامه مردم ایرلند به مدت ۳۵ شبانه روز در یک دخمه کاملاً تاریک دست بسته از پشت با زنجیر حبس شد. حتا برای خوردن خوراک اندکی که روی زمین زندان برایش می گذاشتند دستهایش را باز نمی کردند. کیکهام^{۱۶} یکی از نویسندگان هفته نامه مردم ایرلند گر چه به دلیل آبنه کردن دست راستش نمی توانست آن را حرکت دهد، او را با همراهانش در یک خرابه، در هوای مه آلود و سرمای ماه نومبر مجبور کردند با دست چپ سنگ و آجر بشکنند. شبها به سلولش باز می گشت و برای خوراک فقط حدود ۱۸۰ گرم نان و تقریباً یک لیتر آب گرم به او می دادند. اولیری^{۱۷} پیر مرد ۶۰ یا ۷۰ ساله در زندان خوراک او را طی سه هفته به نان و آب محدود کردند زیرا حاضر نبود از

^۸ یادداشت شماره ۱۶۹ در متن اصلی- مارکس با ارسال دو شماره انترناسیونال که حاوی مقاله های مربوط به زندانی کردن فنیانها ست (برای فنیانها مراجعه شود به یادداشت شماره ۵۰۳ مقاله شماره ۵۱) به انگلس می نویسد : « این دو شماره انترناسیونال است. دست نوشته اولیه شماره ۱ را در یک نامه خصوصی برای دو پیپ De paepe فرستاده بودم. ولی به جای مقاله ای که باید منتشر می کرد، داخل پرنانز مطالب بیهوده ای را اضافه کرده بود، برای نمونه، این که مجازات بدنی را باید در اینجا « ضربات شلاق » معنی کنیم (مراجعه شود به نامه مارکس به انگلس به تاریخ ۹ مارس ۱۸۷۰)

^۹ Guisepe Garibaldi

^{۱۰} یادداشت شماره ۱۷۰ در متن اصلی - در اینجا مارکس به کتاب گاریبالدی اشاره دارد
Garibaldi « The Rule of the Monk or Rom in the Nineteenth Century ». In Tow Volumes, London 1870

^{۱۱} یادداشت شماره ۱۷۱ در متن اصلی- Fénians ایرلندی های انقلابی با تمایلات خرده بورژوا. آغاز فعالیتهاشان به سالهای ۱۸۵۰ بازمی گردد. برنامه و فعالیتهاشان اعتراض مردم ایرلند علیه ستم انگلیس را منعکس می کرد. فنیان ها خواهان استقلال ملی، بنیانگذاری جمهوری دموکراتیک و پس گرفتن زمین های واگذار شده به کارفرمایان بودند. شیوه مبارزاتی توطئه چینی آنان را از مردم جدا می کرد و از سوی دیگر با جنبش کارگری انگلیس نیز در اتحاد نبودند. شورش فیروزی و مارچ ۱۸۶۷ شکست خورد. از این پس، فعالیت فنیان ها به حرکات تروریستی محدود شد و از سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰ جنبش آنان قویاً سقوط کرد.

^{۱۲} Mulcahy

^{۱۳} The Irishe People

یادداشت شماره ۱۷۲ در متن اصلی- هفته نامه ارگان مرکزی فنیانها از سال ۱۸۶۳ در دوبلین به ریاست اودونووان راسا O'Donovan Rossa منتشر شد. در سال ۱۸۶۵ به فرمان دولت این روزنامه به غارت رفت و مدیر آن را نیز بازداشت کردند.

^{۱۴} Dartmoor

^{۱۵} O'Donovan Rossa

^{۱۶} Kickham

^{۱۷} O'Leary

پاگانیسم صرف نظر کند و به دین پاپیست^{۱۸}، پرسبیتریانیسم^{۱۹}، یا کوئیکر^{۲۰}... و سرانجام یعنی یکی از ادیبانی بگردد که دولت زندان انتخاب آن را آزاد می‌گذارد (بر این اساس است که زندانبان آزادی اندیشه را تعریف می‌کند).
مارتین کی ری^{۲۱} را در یک دیوانه خانه در «هال-بانک»^{۲۲} حبس کردند، سکوت و رفتارهای خشونت آمیز دیگری که به او تحمیل کردند موجب به هم خوردن تعادل روانی او شد.
سرهنگ ریچارد بارک^{۲۳} در وضعیت بهتری نیست. یکی از دوستانش نوشته است که او حافظه اش را از دست داده و گفتار و رفتارش نشان می‌دهد که تعادل روانی ندارد.

زندانیان سیاسی را مثل حیوانات وحشی از این زندان به آن زندان منتقل می‌کنند. منحرف ترین گروه های بی بند و بار را به آنان تحمیل می‌کنند. مجبورشان می‌کنند که وسائلی را که این زندانبان استفاده کرده اند بشویند و یا پیراهن و لباسهای فلانل این جنایتکاران را که به مسمن کننده ترین بیماریها مبتلا هستند بپوشند و یا در آبی که آنها استفاده کرده اند خودشان را بشویند. تا رسیدن فنیان ها به پورتلاند همه جنایتکاران هنوز می‌توانستند با ملاقاتی ها حرف بزنند، قفسه ملاقات برای زندانیان فنیان ایجاد شد. سه قطعه جدا از هم با تورهای آهنی، زندانبان قطعه وسطی را اشغال می‌کند به شکلی که زندانی و دوستانش فقط از ورای دیوئل تور آهنی می‌توانند یکدیگر را ببینند.
در زندانهای بزرگ زندانیانی هستند که لیسه^{۲۴} و قورباغه در شاتهام^{۲۵} یکی از خوراکی های لذیذ است. جنرال توماس بارک^{۲۶} می‌گوید اگر موشی شناور در سوپ می‌دید شگفت زده نمی‌شد. محکومین می‌گویند برای فنیان هائی که به زندان محکوم می‌شدند روزگار بسیار بدی بود (رژیم خیلی خشن تر شده است).

در اینجا من چند جمله به این فراها در پیوست اضافه می‌کنم.

سال گذشته، آقای بروس^{۲۷} وزیر کشور، لیبرال بزرگ، پولیس بزرگ، مالک بزرگ معدن در کشور بریتانیا، استنمار کننده کار به اتهام بد رفتاری با زندانبان فنیان و به ویژه بد رفتاری با اودونووان رأساً مورد بازخواست قرار گرفته بود. ابتداء همه اتهامات را انکار کرد ولی بعد مجبور شد اعتراف کند. در نتیجه، آقای مور^{۲۸} عضو ایرلندی مجلس عوام خواستار تجسس روی این رویدادها شد. این درخواست صراحتاً از سوی این وزیر افراطی نیمه قدیس (که رسماً با عیسی مسیح مقایسه شده)، آقای گلاستون^{۲۹} رئیس و عوام فریب قدیمی بورژوا و جان برایت^{۳۰} یکی از پر نفوذ ترین اعضاء مردود اعلام شد.

در این مدت اخیر، دوباره شایعه هائی درباره رفتارهای خشونت آمیز راه افتاده، چند نفر از اعضای پارلمان از بروس وزیر کشور اجازه خواسته اند که از نزدیک از زندانها بازدید به عمل آورند تا بتوانند بی اعتباری این سر و صدا ها را ثابت کنند. ولی آقای بروس درخواست آنان را رد کرد و اظهار داشت که مدیران زندان بیم دارند که این نوع بازدیدها

¹⁸ غالباً کاتولیک هستند (Papiste (catholicisme)

¹⁹ شاخه ای از پروتستانتیسم (Presbytérien)

²⁰ شاخه ای از مسیحیت که اعضای آن همه کشیش هستند (Quaker)

²¹ Martin H. Carey

²² Hall-Bank

²³ Richard Burke

²⁴ لیسه یا حلزون بی صدف

²⁵ یکی از شهرهای انگلستان (Chaham)

²⁶ Thomas Burke

²⁷ Bruce

²⁸ Moore

²⁹ Gladston

³⁰ John Bright

موجب تحریک زندانیان شود.

هفته گذشته، وزیر کشور دوباره مورد بازخواست قرار گرفت. از او پرسیده بودند که از تاریخ گزینش نمایندگی او برای شهر تیپراری^{۳۱} آیا حقیقت دارد که اودونوان رأساً مورد تنبیه بدنی قرار گرفته است (یعنی به ضرب شلاق). آقای وزیر پاسخ داده بود که از سال ۱۸۶۸ در چنین مقامی نبوده است (و معنای این حرف این است که طی ۲ تا ۳ سال یک زندانی سیاسی زیر ضرب شلاق بوده است).

گزیده هائی را نیز برایتان می فرستم^{۳۲} (ما این فراها را در شماره آینده منتشر خواهیم کرد) در رابطه با میکائیل تربرت^{۳۳} عضو فنیان محکوم به کار اجباری در زندان اسپیک ایسلند^{۳۴} در شهرستان کورک در ایرلند. خواهید دید که خود بازرس کل مرگ او را نتیجه شکنجه دانسته است. تجسس در این زمینه هفته پیش انجام گرفت. در طول دو سال به یمن انسان دوستی بورژواهای شریف بیش از ۲۰ کارگر از اعضای فنیان جان خود را از دست داده اند و یا دچار اختلال روانی شده اند. احتمالاً می دانید که روزنامه های انگلیس تبلیغات شنیع خجالت آوری برای قانون نفرت انگیز امنیت عمومی منتشر می کند که موجب تزئین فرانسه زیبا می شود. ولی قوانین مربوط به امنیت عمومی حاوی منشور ایرلند نیز بود. از سال ۱۷۹۳ در هر موردی دولت انگلیس دائماً قانونی را به تعلیق درآورده که ضامن آزادی فردی بود^{۳۵} در واقع هیچ قانونی به جز اعمال خشونت. به این ترتیب هزاران نفر به ظن اتهام و تعلق به فنیانیزم زندانی می شدند، بی آن که دادگاهی شوند و یا اتهامشان ثابت شده باشد. دولت انگلیس به این علت که محروم کردن افراد از آزادی به اندازه کافی رضایت خاطرش را تأمین نمی کرد آنان را به وحشیانه ترین شیوه ها شکنجه می کرد. در اینجا یک نمونه روشنگر این واقعیت خواهد بود.

یکی از زندانهای که افراد مظنون به فنیانیزم را در آنجا محبوس می کنند زندان مونتجوی^{۳۶} در دوبلین است. بازرس این زندان مارای^{۳۷} فرد پست خشنی ست. به اندازه ای وحشیانه زندانیان را آزار می داد که تعدادی از آنها دیوانه شدند. اودونل^{۳۸} پزشک زندان مرد بسیار برجسته (که نقش مهمی در پرونده مرگ میکائیل تربرت به عهده داشت) ابتداء طی چند ماه چندین نامه اعتراضی برای خود مارای فرستاد و چونکه او پاسخ نمی داد چند نامه برای افشای وضعیت زندان به مقامات بالاتر فرستاد، ولی مارای کارشناس زندان نامه های او را رهگیری می کرد.

سرانجام، اودونل مستقیماً به لرد مایو^{۳۹} نایب پادشاه ایرلند نامه می نویسد، و این وقتی بود که توری ها^{۴۰} در قدرت

³¹ Tipperary

³² یادداشت شماره ۱۷۳ در متن اصلی- جمله داخل پرانتز متعلق به دفتر نگارشخانه انترناسیونال است. این گزیده ها دومین مقاله با همان عنوان در شماره ۶۰ در ۶ ماه مارچ ۱۸۷۰ بوده و منتشر شده است. دفتر نگارشخانه خلاصه و چند خط پیشگفتار را اضافه کرده است.

³³ Michael Terbert

³⁴ Spike-Island-Convict- Prison

مترجم - این زندان دهشتناک شهرت خاصی دارد ؛ و در روزگار ما به موزه تبدیل شده است. خوانندگان می توانند در یوتوب چند فیلم مستند در اینباره جست و جو کنند Iredand's Alcatraz - The prison of Spike Island: <https://www.youtube.com/watch?v=ZpayAGnNlv8>

³⁵ Habeas Corpus Bill

قانونی که آزادی فردی را تضمین می کرد در سال ۱۷۶۹ توسط پارلمان به تصویب رسیده بودو بر اساس این منشور هر فرمان بازداشت باید با انگیزه و اتهام صادر شود و متهم باید ظرف ۳ تا ۲۰ روز در دادگاه حضور یابد. خیانت بزرگ مشمول چنین قانونی نمی شد که غالباً می توانست از سوی پارلمان به حالت تعلیق درآید، این روندی بود که غالباً در ایرلند وجود داشت.

³⁶ Mountjoy

³⁷ Murray

³⁸ O'Donnel

³⁹ Lord Mayao

بودند. نتیجه این اقدام چه بود؟ پرونده های مربوط به این موضوع به فرمان پارلمان منتشر شد، و... دکتر اودنل برکنار شد!!! ولی مارای در مقام خود باقی ماند.

سپس این به اصطلاح وزیر رادیکال گلاستون از راه رسید، مهربان، نرم و بزرگوار که در مقابل تمام اروپا برای سرنوشت پوئیرو^{۴۱} و بورژواهای دیگر اشک گرم و صادقانه می ریخت که مورد بد رفتاری پادشاه فریدیناند دوم قرار گرفته اند. این بت بورژوائی ترقی خواه چه کرد؟ در عین حال که با پاسخهای بی شرمانه به درخواست بخشایش به ایرلندی ها ناسزا می گفت، مارای را در مقام خود حفظ کرد... این است قدیس انسان دوست بورژوا! ولی در واقع مردم را فریب دادند:

چون که باید برای ایرلند کاری انجام می دادند، در نتیجه با سر و صدا قانونی را برای حل مسأله زمین (Land Bill)^{۴۲} اعلام کردند. ولی همه این سر و صداهای قانون زمین یک شیادی چیز بیشتری نبود تا آن را به اروپا تحمیل کنند، و قضات و وکلای ایرلندی را در چشم انداز روندی پایان ناپذیر بین مالکان و کشاورزان مشغول دارند، با قول کمکهای مالی از سوی دولت با مالکان به تعامل برسند و بر این اساس کشاورزان ثروتمندتر را با واگذاری چند امتیاز فریب دهند.

در مقدمه طولانی در سخنرانی پر طمطراق و مبهمش گلاستون اعتراف کرد که حتی قوانین «داوطلبانه» ای که انگلستان لیبرال طی ۱۰۰ سال گذشته در ایرلند وضع کرده همیشه برای این کشور خسارت بار بوده است. و پس از این اعتراف ساده دلانه، همین آرم در اعمال شکنجه علیه آنانی که می خواهند به این قوانین مخرب و احمقانه پایان ببخشند پافشاری می کند.

نوشته مارکس ۲۱ فبروری ۱۸۷۰

منتشر شده در شماره ۵۹ انترناسیونال، ۲۷ فبروری ۱۸۷۰

۵۷- کارل مارکس : گزیده مقاله : «یادداشت محرمانه»

... (۵) مسأله مربوط به قطعنامه های شورای عمومی درباره عفو ایرلندیها^{۴۳}.

اگر انگلستان ارگ مالکیسم زمین^{۴۴} و سرمایه داری اروپائی ست، یکتا نقطه ای که می توانیم ضربه محکمی به

40 مترجم: طرفداران فلسفه سیاسی محافظه کار بریتانیایی (Tories (Tory)

41 Poërio

42 Land Bill

در سال ۱۸۷۰ به پیشنهاد گلاستون با مجوز هیأت دولت منشور زمین برای ایرلند به تصویب رسید. منشور مدعی بهبود بخشیدن به وضعیت زمینداران ایرلندی بود ولی بند و قافیه های محدود کننده امتیازاتی که برخی تا کنون از آن برخوردار بودند از بین رفت.

43 در سال ۱۸۶۹ پارلمانی های ایرلندی از گلاستون درخواست کردند که فنیان های بازداشت شده را عفو کند. دولت به یک شرط حاضر شد زندانیان را مورد عفو قرار دهد و آن هم این بود که مجرمین افکار سیاسی شان را نفی کنند یعنی شرطی که معادل مردود کردن درخواست عفو بود. جریانی که از عفو پشتیبانی می کرد توسعه پیدا کرد. این جریان به ابتکار مارکس از سوی انترناسیونال اول هدایت می شد که شورای عمومی در نومبر ۱۸۶۹ قطعنامه ای جهت محکوم دانستن رفتار گلاستون به تصویب رساند. در جنوری ۱۸۷۱ دولت انگلیس زیر فشار توده ها اکثر زندانیان فنیان را مورد عفو قرار داد.

44 مترجم: Landlordisme «لاند لارڈیسم» که من در اینجا مالکیسم ترجمه کرده ام به معنای تمایل انگلیس ها برای تصاحب زمینهای ایرلندی ها است.

انگلستان رسمی وارد کنیم، ایرلند است.

ابتداء، ایرلند ارگ مالکیسم انگلیس ست. اگر در ایرلند سرنگون شود در انگلستان نیز سرنگون خواهد شد. در ایرلند، عملیات صد بار آسانتر است، زیرا مبارزه اقتصادی منحصراً روی مالکیت زمین تمرکز یافته و به این علت که در آنجا مبارزه ملی ست و باز هم به این علت که مردم ایرلند انقلابی تر و برانگیخته تر از مردم انگلستان هستند. مالکان زمین در ایرلند اکیداً با اتکاء به ارتش انگلیس است که خودشان را حفظ می کنند. از وقتی که اتحاد اجباری بین دو کشور از هم گسیخته شود، یک انقلاب اجتماعی، هر چند در اشکال عقب افتاده، در ایرلند به وقوع خواهد پیوست. مالکیسم انگلیس نه فقط منبع درآمد مهمی را از دست می دهد بلکه خیلی بیشتر از دیدگاه اخلاقی ورشکسته خواهد شد به این معنا که نمایندگی انگلیس در فرمانروایی بر ایرلند را نیز از دست می دهد. از سوی دیگر، با حفظ قدرت مالکان زمین در ایرلند، پرولتاریای انگلیس آنان را در خود انگلستان شکست ناپذیر خواهد کرد.

در گام بعدی، بورژوازی انگلیس نه فقط از فقر ایرلندی ها برای مهاجرت اجباری طبقه کارگر به انگلستان بهره برداری کرد بلکه علاوه بر این پرولتاریا را به دو جبهه متخاصم تجزیه کرد. آتش انقلابی کارگر سلت⁴⁵ با سرشت محکم ولی کُند کارگر آنگلو ساکسون ترکیب نمی شود. در همه مراکز بزرگ صنعتی انگلستان تضاد عمیقی بین پرولتار ایرلندی و پرولتار انگلیس دیده می شود. کارگر انگلیس عادی از کارگر ایرلندی در جایگاه رقیبی که حقوق و standard of life [میزان رفاه زندگی]⁴⁶ او را تنزل داده متنفر است. نگاه کارگر انگلیس به کارگر ایرلندی تقریباً مانند نگاه poor whites [سفید پوستهای فقیر] در دولتهای جنوبی امریکای شمالی به برده های سیاه است. این خصومت بین پرولتارهای انگلستان به شکل مصنوعی از سوی بورژوازی تغذیه می شود. بی گمان بورژوازی می داند که راز حفظ قدرت او در همین شکاف نهفته است.

این خصومت یک بار دیگر فراسوی اقیانوس اطلس بازتولید می شود. ایرلندیهای که گاو و گوسفندها آنان را از سرزمین مادری شان به ایالات متحده امریکا رانده، یعنی جایی که جمعیت قابل توجه و رو به افزایشی را تشکیل می دهند. یگانه فکری که در ذهن این ایرلندی ها موج می زند نفرت از انگلستان است. دولت انگلستان و امریکا، یعنی طبقه ای که نمایندگی آن را به عهده دارند، این احساسات و تمایلات را برای ابدی سازی مبارزه بین المللی تغذیه می کنند زیرا چنین شکافی از اتحاد جدی و صادقانه بین طبقه کارگر در دو جبهه و در نتیجه از رهائی مشترک آنان جلوگیری می کند.

ایرلند یگانه بهانه دولت انگلیس برای حفظ ارتش بزرگ دائمی ست که در صورت نیاز، همان گونه که در گذشته نیز شاهد بودیم، پس از گذراندن دوره آموزش نظامی در ایرلند به جان کارگران انگلیس بیندازد. سرانجام آنچه را که روم باستان در سطح خیلی عظیم به شما نشان داده، امروز در انگلستان تکرار می شود. ملتی که ملت دیگری را به زانو درمی آورد زنجیرهای خودش را تدارک می بیند. در نتیجه موضع انجمن بین المللی روی مسأله ایرلند کاملاً مشخص است. نخستین نیاز آن تحریک انقلاب اجتماعی در انگلستان است. به این منظور، باید در ایرلند ضربه محکمی وارد کرد.

بیانیه های شورای عمومی درباره عفو ایرلندی ها فقط مقدمه ای در چشم انداز بیانیه های دیگر است که، با قطع نظر از هر گونه عدالت بین المللی، شرط مقدماتی آزادی طبقه کارگر متحول کردن اتحاد اجباری کنونی ست، یعنی تبدیل بردگی ایرلند به کنفدراسیون برابر و آزاد، و اگر می تواند، به جدائی کامل، اگر چنین امری ضروری باشد...

⁴⁵ Celte

⁴⁶ مترجم: در متن به انگلیسی نوشته شده و من نیز آن را رعایت کردم

ادامه دارد

نوشته کارل مارکس

۲۸ مارچ ۱۸۷۰ به فرانسه.

برای نخستین بار در آثار جامع کارل مارکس و فردریش انگلس منتشر شده

چاپ اول، جلد ۱۳ بخش نخست.

مطابق دست نوشته